

دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال ۱۶، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۰۵-۱۳۰ (مقاله پژوهشی).

شریعت و طریقت در انجیل توماس و عرفان اسلامی

مهران رهبری^۱

چکیده

۱۰۵

پژوهشنامه ادیان

شریعت و طریقت در انجیل توماس و عرفان اسلامی

یکی از متون مهم کتابخانه نجع حمادی انجیل غیررسمی توماس است که از زمان کشف توجه بسیاری از پژوهشگران را به جهت اهمیتش در شناخت آموزه‌های اصیل مسیحیت به خود جلب کرده است. توجه به اجرای ظاهری اعمال دینی (شریعت) و توجه به باطن آن (طریقت) از جمله مواردی است که در انجیل توماس و در قالب گفتگوها یا مَثَل‌های کوتاه مورد توجه قرار گرفته است. در این انجیل غیررسمی، رفتارهای مزورانه فریسیان و سنت‌های تقلیدی ایشان مورد انتقاد قرار می‌گیرد و عیسی شاگردان را به تصحیح نیت و انجام با حضور قلب احکام و اعمال شرعی ترغیب می‌کند. بنا بر بعضی روایات اسلامی، امور دینی به «شریعت» که احکام و قوانین شرع و «طریقت» که حیات معنوی و احوال مؤمنین است، تقسیم شده است و بر این اساس صوفیه به عنوان حاملان بُعد معنوی اسلام حقیقت دین را دربرگیرنده هر دو بُعد شریعت و طریقت و آنها را دو روی یک سکه و گسست‌ناپذیر می‌دانند و به سالک توصیه می‌کنند که در هر مرحله‌ای از سلوک در عین پابندی به شرع، اسیر صورت و غافل از معنی نشود و علاوه بر اجرای احکام شرعی، به باطن آنها نیز توجه داشته باشند.

کلیدواژه‌ها

شریعت، طریقت، انجیل توماس، عرفان اسلامی، تصوف.

مقدمه و بیان مسأله

حدود هفتاد سال پیش در منطقه نجع حمادی مصر یکی از بزرگ‌ترین کشفیات قرن بیستم رقم خورد؛ دو برادر کشاورز به‌طور اتفاقی کوزه‌ای سفالین پیدا کردند که حاوی ۵۲ رساله از متون کهن مسیحی بود و بعدها با عنوان کتابخانه نجع حمادی^۱ شناخته شد. بسیاری از نوشته‌های یافت شده این مجموعه که تا قبل از کشف‌شان، تنها نامی را برجا گذاشته بودند^۲ در پیچه‌ای نو و تازه را برای فهم مسیحیت نخستین گشود زیرا آن دسته از مسیحیانی که توسط اربابان کلیسا بدعت‌گذار نامیده شده بودند این بار و بدون واژه‌ها از طریق این متون می‌توانستند سخن خود را با علاقمندان بازگو کنند.

این اسناد که فضای عمومی حاکم بر آنها تا حدودی گنوسی و البته عرفانی است،^۳ آموزه‌های مسیحیت اولیه را که تاکنون تنها توسط پدران کلیسا برای ما روایت شده بودند، ارائه می‌دهد.^۴ حقیقت آن است که پژوهشگران تا قبل از این کشفیات در فهم تنوع فکری مسیحیت اولیه با یک مشکل جدی روبرو بودند، زیرا تنها منبع در شناخت ایشان، سخنان مسیحیت رسمی بوده است. مقامات رسمی کلیسا در توصیف مخالفانشان، عباراتی غالباً خصمانه و البته مغرضانه بکار بردند و ایشان را بدعت‌گذار نامیدند و تمام هم و غم خود را برای از بین بردن و پاک کردن آثار ایشان به کار بستند؛ امری که اهمیت کشف کتابخانه نجع حمادی را دو چندان می‌کند.^۵

یکی از این یافته‌ها متنی کم حجم به نام انجیل توماس است که از زمان کشف آن تا به امروز بیش از ده‌ها کتاب و صدها مقاله درباره آن به چاپ رسیده است که حاوی نظرات مختلف و بعضاً متضادی درباره تاریخ نگارش و دیدگاه الهیاتی انجیل توماس و ارتباط آن با اناجیل رسمی و عیسای تاریخی است. اما در این میان آنچه مسلم است این موضوع می‌باشد که انجیل توماس بر خلاف اناجیل قانونی، مطالب روایی بسیار کمی

1. Nag Hammadi Library

2. Ehrman, p.19.

3. Bets, vol.8, p.692.

4. Robinson, p. ix.

5. Rudolph, pp.51-2.

دارد و هیچ گزارشی از مصایب و رستاخیز عیسی مسیحی در آن وجود ندارد و بر خلاف آنها نه بحث و مناقشه‌ای وجود دارد و نه معجزه‌ای و نه کرامتی؛ عیسی برای گناهان هیچ کس به صلیب کشیده نشده و نمی‌میرد و در عید پاک نیز از گور برنخاسته و قیام نمی‌کند و به جنبه مسیحایی عیسی اشاره‌ای نمی‌شود^۱ بلکه در قالب گفته‌های منحصر به فرد عیسی، گفتگوها یا مثل‌های کوتاه، آموزه‌هایی عرفانی بیان می‌شود تا رهروان را ترغیب کند تا از همان چشمه‌ای که عیسی نوشیده، ایشان نیز بچشند.

در جای جای این انجیل غیررسمی بر این نکته که روح در این دنیای مادی اسیر است و رستگاری با فراگیری حقیقت این مخمضه حاصل می‌گردد، تأکید شده و نقش عیسی زنده به عنوان کسی که علم چگونگی عبور از این دنیای مادی را می‌داند، برجسته می‌گردد و این عیسی است که می‌گوید: «آن کس که به معنای این سخنان پی ببرد مرگ را نمی‌چشد» (گفته ۱)؛^۲ انجیلی که تا قبل از این کشف تنها در نوشته‌های آباء کلیسا و آن هم به عنوان متنی بدعت‌آمیز یاد شده بود. هیپولیتوس، یکی از پدران کلیسا، آن را متعلق به گروهی بدعت‌گذار می‌داند که از طبیعتی سخن می‌گویند که هم زمان پنهان و آشکار است و آن را ملکوت و بهشت آسمانی دانسته‌اند که باید در وجود انسان جستجو شود^۳ و برخی دیگر نیز انجیل توماس را کتابی ارزشمند از نظر مانی دانسته‌اند که پیروان او به وسیله آن درصدد بودند تا «روح افراد ساده را خراب سازند»^۴ از آنجا که مسیحیت از ابتدا به عنوان طریقتی معنوی در دل دین شریعت محور یهود ظهور کرده بود، لذا در این مقاله در پی آن هستیم که در ضمن بررسی متن انجیل توماس به توصیف جنبه‌های ظاهری و باطنی احکام که از زبان عیسی و یا شاگردان مطرح می‌گردد، پردازیم و به این پرسش پاسخ دهیم که مفهوم شریعت و طریقت در

۱۰۷

پژوهشنامه ادیان

شریعت و طریقت در انجیل توماس و عرفان اسلامی

1. Dunn, p.1573.

۲. منصور معتمدی در هفت آسمان، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، شماره ۳ و ۴، صص ۵۰-۱۳۵، ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق در ادبیات گنوسی، تهران، هیرمند، ۱۳۹۵، صص ۴۱-۲۲۵ و م. توسلیان در انجیل توماس، تهران، نیایش، ۱۳۹۴ متن انجیل توماس را ترجمه کرده‌اند.

3. Hippolytus, vol. 5, p.89.

4. Cyril of Jerusalem, p.50.

انجیل توماس چیست و عیسی در ضمن تعالیم خود به این موضوع چگونه می‌نگرد. همچنین به تعریف و جایگاه شریعت و طریقت در عرف اسلامی می‌پردازیم تا از این طریق بتوانیم جنبه‌های شباهت و تفاوت آن را با مضامین همسان در انجیل توماس مشخص کنیم.

۱. شریعت و طریقت در انجیل توماس

برخی پژوهشگران معتقدند که اصولاً مسیحیت نخستین یک طریقه عرفانی برخاسته از دل دین شریعت‌نهاد یهود و در پی طرح‌ریزی برای ارائه مسیری برای سلوک و ارتقای معنوی مؤمنین بوده، نه وضع یک مجموعه احکام اجتماعی که مخاطب آن عموم مردم باشند^۱ چه آنکه مسیحیان نخستین نیز راه عیسی را یک طریقت می‌نامیدند.^۲ یکی از شواهد آن نیز تأکید خود عیسی بر عدم نسخ شریعت یهود است که می‌گوید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از کوچک‌ترین احکام را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود. اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.»^۳ در ادامه عیسی مخاطبان را به فهم عمیق دستورات شریعت موسوی ترغیب می‌کند و می‌گوید: «شنیده‌اید که گفته شده، زنا مکن. اما من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.»^۴

انجیل توماس نیز به عنوان متنی اصیل از دوره مسیحیت نخستین، چنین رویکردی به احکام شرعی یهود دارد، یعنی در صدد است احکام خشک شریعت یهود را به چالش کشیده و ریا و تظاهر نهادینه شده در آنها را آشکار سازد تا از این رهگذر فرد را به

1. Guenon, p. 5.

۲. اعمال رسولان، ۲: ۹، ۲: ۲۲، ۴.

۳. متی، ۵: ۱۷-۱۹.

۴. متی، ۵: ۲۷-۲۸. نمونه‌های بیشتری در این مورد در باب پنجم انجیل متی وجود دارد.

معنای حقیقی آن اعمال سوق دهد. در انجیل توماس همانند عهد جدید، رفتار مزورانه فریسیان به صورت ضمنی و در بعضی گفتارها صریحاً مورد انتقاد قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه عیسی «فریسیان و کاتبان» را افرادی معرفی می‌کند که «کلیدهای معرفت (گنوس)» را پنهان کرده و نه خود داخل ملکوت می‌شوند و نه به دیگران اجازه ورود می‌دهند^۱ (گفته ۳۹) و در ادامه از مخاطب می‌خواهد که به دانایی مار و به بی‌آزاری کبوتر عمل کند. آنها معلمان دروغین هستند که نه به آموزه‌های اصیل موسوی پایبند می‌باشند و نه به دیگران اجازه می‌دهند که حقیقت را شناخته و به ملکوت وارد شوند. ایشان ظاهرپرستانی‌اند که نه تنها خود سلوک نمی‌کنند بلکه راهزن دیگران نیز هستند؛ مفهومی که در گفته‌ای دیگر نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد و در آن فریسیان به «سگی» تشبیه می‌شوند که «در آخور گاو» خوابیده است و نه خود می‌خورد و نه اجازه می‌دهد «گاو» چیزی بخورد (گفته ۱۰۲).

عیسی در گفته‌ای دیگر شاگردان را که از کیستی او پرسش می‌کنند، مورد خطاب قرار داده و ایشان را به «جهودانی» تشبیه می‌کند که یا درخت را دوست دارند و از میوه‌اش بیزارند یا میوه را دوست می‌دارند و از درخت بیزارند (گفته ۴۳). در اینجا نیز عیسی نه از احکام شریعت موسی بلکه از عمل کسانی که خود را متدین به آن دین می‌دانند، انتقاد می‌کند.^۲ بنابر نظر برخی محققان عبارت «درخت تاکی که بیرون از «قلمرو پدر» روئیده است» اشاره به یهودیانی دارد^۳ که درخت عمل آنان «آفت زده» و باید «از ریشه کنده و از بین برده شود» (گفته ۴۰)

۱-۱. طریقت؛ روح شریعت

در گفته‌ای از انجیل توماس، شاگردان از عیسی پرسش‌هایی را مطرح می‌کنند: «آیا از ما می‌خواهی روزه بداریم؟ چگونه نماز بگزاریم؟ آیا صدقه دهیم؟ در به اندازه خوردن چه تدبیر کنیم؟» عیسی آنها را به تقوا و پرهیزگاری دعوت می‌کند و در پاسخ

۱. مقایسه کنید با لوقا، ۱۱: ۵۲؛ متی، ۲۳: ۱۳، متی، ۱۰: ۱۶.

۲. مقایسه کنید با آیه ۱۶۸، سوره شعراء: اِنِّی لَعَمَلِکُمْ مِّنَ الْقَالِیْنِ.

3. Gathercole, pp. 374-5.

اینگونه می گوید: «دروغ مگویید، آنچه را اکراه دارید مکنید» (گفته ۶). در گفته ای دیگر، این بار عیسی به شاگردان می گوید: «اگر روزه بدارید، گناه مرتکب می شوید؛ و اگر نماز بگزارید، نکوهش می شوید؛ و اگر صدقه بدهید، روحتان را آسیب می زنید، هر گاه به سرزمینی می روید و با مردمان اختلاط می کنید، چنانچه استقبال کنند، هر چه جلویتان گذاشتند بخورید، و بیمارانشان را شفا دهید. آنچه به دهانتان می رود آلوده تان نمی کند، بلکه آنچه از دهانتان بیرون می آید شما را آلوده می کند.» (گفته ۱۴) پرسش شاگردان حول موضوع تقوا و قوانین شرعی غذا خوردن است که همسان آنها در اناجیل همونا نیز آمده است،^۱ در گفته ۱۴ پاسخ داده می شود.^۲

برخی پژوهشگران بر این عقیده اند که نوع سؤالات، نشان دهنده میزان نفوذ قوانین یهودی در جامعه توامایی است^۳ اما در عین حال مشخص است که شاگردان با توجه به طریقه جدیدی که عیسی آورده، از او درخواست دارند که چگونگی انجام اعمال شرعی را به ایشان آموزش دهد ولی عیسی با توجه به اینکه فریسیان تنها به ظاهر قوانین شرعی توجه داشته و بدون عشق و حضور قلب آن اعمال را انجام می دادند، به قصد آگاهی ایشان و توضیح اینکه عملی که از قلب فرد نشأت نگرفته باشد، چیزی جز ریا و لاجرم باطل نیست، به گونه ای متفاوت به ایشان پاسخ می دهد. به همین جهت شاید اشارات عیسی در جواب به این سؤالات که تماماً مربوط به امور ظاهر و قالب است، به این حقیقت مشیر باشد که شاگردان باید اعمال ظاهری شرع را با توجه به حقیقت و روح و قلب آنها انجام دهند. نکته ای که از عبارت پایانی گفته ۶ نیز برمی آید: «از آنکه همه امور در منظر ملکوت روشن است، از آنکه هیچ پنهانی نیست که جلوه گر نشود، و هیچ در پرده ای نیست که در پرده بماند.» طبق این گفته فضیلت های پنهانی موجود در آموزه های عیسی، در عین حال که فرد را از اعمال متظاهرانه بر حذر می دارد، روزی نیز

۱. متی، ۶: ۱-۱۸.

۲. به نظر می رسد این دو گفته به گونه ای جابجا شده اند، به نحوی که گویا گفته ۱۴ پاسخ سؤالات گفته ۶ می باشد.

3. Lüdemann, p. 593.

علنی خواهند شد.^۱

در گفته ۱۴ با آوردن دلیل آلوده شدن شخص، شاهد گسترش و توسعه مفهوم گفته ۶ هستیم، به نحوی که اضافه شدن دستور «آنچه را که پیش روی شماست بخورید» طعنه‌ای بر سخت‌گیری افراط‌گونه شریعت یهود در خوردن غذا است.^۲ در این گفتار صریح‌تر از گذشته صرف اعمال ظاهری مورد نقد واقع می‌شود و شاهد هستیم که دعا منجر به نکوهش می‌شود؛ انفاق و صدقه به روح آسیب می‌رساند.

از آنجا که انجیل توماس ملکوت را به جای آینده در حال حاضر ساری و جاری می‌داند، هر چند اعمالی چون روزه گرفتن، دعا کردن، صدقه و قوانین اکل و شرب گناه معرفی می‌شوند (گفته ۱۴) ولی در حقیقت بحث نفی اعمال شریعت نیست بلکه عیسی قصد دارد که ایشان را به باطن اعمال توجه دهد، نکته‌ای که در آخر این گفته نیز شاهد آن هستیم که آنچه باعث آلودگی است، از طریق دهان وارد بدن نمی‌شود بلکه آنچه که به گفتار در می‌آید موجب آلودگی روح می‌گردد.^۳ به واقع چرا باید روزه‌ای که شرط ورود به ملکوت عنوان شده است (گفته ۲۷) در اینجا باعث گناه معرفی شود، چرا عبادت سرزنش شده و صدقه دادن موجب آسیب رسیدن به روح می‌شود؟ پژوهشگری در این باره می‌نویسد: «اصولاً گنوسیان به باطن اعمال توجه و رغبت بیشتری داشته‌اند کما اینکه منداییان نیز عمل «روزه بزرگ» را پاس می‌دارند که طی آن فرد پرهیزی از خوردن و آشامیدن ظاهری ندارد بلکه در آن بعضی امور غیر اخلاقی، همچون تجسس در امور دیگران، دروغ، نفرت، حسادت، تفرقه، قتل، سرقت، زنا و بت پرستی نهی می‌شود.»^۴

۲-۱. ختنه روح

1. Doresse, p. 371.
2. Bruce, p. 112.
3. Grant and Freedman, pp. 134-5.
4. Rudolph, p. 263.

عیسی در گفته‌ای دیگر و در پاسخ شاگردانش که از او پرسیدند: «آیا ختنه نافع است یا خیر؟» به ایشان پاسخ می‌دهد: «اگر نافع بود، پدرشان آنان را مختون از مادرشان به دنیا می‌آورد، بلکه، ختنه حقیقی در روح کاملاً سودمند است.» (گفته ۵۳) عمل ختنان از مهم‌ترین احکام شرایع یهود است که در عهد قدیم بر انجام آن تأکید فراوان شده است. اما در انجیل توماس شاهد نفی ظاهری آن با همان هدف تلنگر زدن به مخاطب و متوجه ساختن او به معنای باطنی ختنه هستیم. این برداشت از ختنه یعنی عملی روحانی در جهت زدودن تعلقات دنیوی و کاهش شهوات در عهد قدیم نیز دیده می‌شود، به عنوان نمونه، در تثیبه، ۱۰: ۱۶ می‌خوانیم: «پس دل‌های خود را ختنه کنید و گردنکشی ننمایید» و یا در ارمیا، ۴: ۴ داریم: «ای مردان یهودا و ساکنان اورشلیم، خویشتان را برای خداوند ختنه کنید.» در عهد جدید نیز شاهد بیان این موضوع هستیم،^۱ مثلاً در رومیان، ۲: ۲۹-۲۸ آمده است: «ختنه امری قلبی است که توسط روح صورت می‌گیرد.» ماروین میر اشاره به حکایتی می‌کند که فرماندار یهودیه در دیدار با ربی اکیبا بن یوسف^۲، خاخام مشهور آن روزگار، می‌گوید: «اگر او (یعنی خدا) از ختنه چنین لذتی می‌برد، پس چرا کودکی از رحم مادرش مختون به دنیا نمی‌آید؟»^۳

برخی از پژوهشگران بر این باورند: «انجیل توماس همگام با بیشتر مسیحیان اولیه در ادامه نفی برخی اعمال شرعی چون روزه، نماز، صدقه و مقررات اکل و شرب، عمل ختنان را نیز رد می‌کند. اما آنچه باز هم مانند فیلیپیان، ۳: ۳ و کولسیان، ۱۲: ۱۱ مورد تأکید قرار می‌گیرد، ختنه معنوی است.»^۴ پژوهشگر دیگری نیز می‌نویسد: «این گفته نیز مانند نظرات پولس در رسائلش، ختنه را در معنای استعاری آن بیان می‌کند، کاری که در مورد اعمالی چون روزه‌داری، نماز، صدقه و قوانین اکل شرعی می‌کند.

۱. برای موارد دیگر، ر.ک: رومیان، ۲: ۲۵-۲۹؛ اول فرنتیان، ۷: ۱۷-۱۹؛ غلاطیان، ۶: ۱۶؛ کولسیان، ۲: ۱۱-۱۴؛

2. Rabbi Akiva (d. 135)

3. Meyer, pp. 90-1.

4. Grant and Freedman, p. 162.

چرا که عیسی همان است که بنا بر گفته ۵۲، همگان را به پیروی از ولیّ حی و حاضر دعوت می‌کند.^۱

آنچه از این گفته برمی‌آید این است که ختنه ظاهری به وضوح رد شده است اما سؤال اصلی اینجا است که ماهیت ختنه معنوی که به آن اشاره می‌شود چیست؟ رد سنت‌های تقلیدی، توجه به باطن آن عمل، توجه به جنبه معنوی احکام، تصحیح نیت، زمینه‌سازی برای گرایش غیر یهودیان به این آیین جدید التأسیس، دوری از جهل و شاید همه این موارد، می‌تواند در اینجا منظور نظر باشد. این مهم است که فرد مشرف شده و سالک واقعی باید به باطن و معنویت اعمال و عناصر دینی توجه کند و نه صرفاً به ظاهر آنها.^۲ یکی از فواید گفته شده در مورد ختنه، کاهش شهوات است اما از آنجا که عیسی آمده است تا بر باطن اعمال تأکید کند، در اینجا هم ختنه معنوی را ارجح می‌داند.

۱۱۳

پژوهشنامه ادیان

شریعت و طریقت در انجیل توماس و عرفان اسلامی

۳-۱. باطن شریعت راهگشای ملکوت

عیسی شرط ورود به ملکوت را روزه گرفتن از دنیا بیان کرده و می‌گوید: اگر فردی [اعمال] سبت را تمام و کمال به‌جا نیاورد، پدر را نخواهد دید.^۳ (گفته ۲۷) از بزرگان مسیحی نقل قول شده است که «پاس داشتن حرمت روز شنبه به این معنی است که فرد باید به روشی صحیح به آرامش درونی دست یافته و خود را از دنیا و عوارض آن آسوده نماید. خوشبخت کسانی هستند که از دنیا روزه می‌گیرند به این معنی که از امور مادی‌ای که دنیا پیش پای آنها می‌نهد، پرهیز می‌کنند.»^۳ به همین جهت است که روحی که از اعمال شرم‌آور و ناپسند دوری کند، حقیقت شنبه را پاس داشته و به آرامش واقعی رسیده است. ترتولیان در یکی از نوشته‌های خود، پاسخ به یهودیان، می‌گوید: «ما همواره موظف هستیم که نه تنها در روز شنبه بلکه در تمام ایام هفته از انجام کارهای

1. Lüdemann, p. 616.

2. Bruce, p. 134.

3. Clement of Alexandria, Book III, chap. 15, p. 400.

خلاف و ناپسند پرهیزیم.^۱ عبارت «بجا آوردن شنبه» در این گفته می‌تواند اشاره به این نکته باشد که مؤمن موظف است کل هفته را به عنوان شنبه احترام کند کما اینکه یوستین شهید نیز یهودیان را مورد خطاب قرار می‌دهد که باید ختنه دوم شوند و ادامه می‌دهد که منظور از شنبه در این گفته بر خلاف شنبه رسمی یهودیان، روزی است که در آن گناه واقع نگردد.^۲ لودمان در تفسیر این گفته معتقد است: «مانند عبارات عهد جدید، «دیدن خدا» پاداش کسی است که در روز «شنبه» از ارزش‌های دنیوی پرهیز کند.»^۳

حقیقت آن است که گنوسیان نیز مانند سایر مسیحیان، قوانین شرع یهود که در عهد قدیم مندرج بوده را نمادی برای رسیدن به حقیقت آنها می‌پنداشتند؛ در واقع «حقیقتِ شنبه»، عیسی و «حقیقتِ عیسی»، شنبه است. برخی محققانی دیگر ضمن مرتبط دانستن گفته ۲۶ که در آن عیسی می‌گوید: «تو ذره را در چشم برادرت می‌بینی، اما تیر چوبی را در چشم خودت نمی‌بینی. وقتی تیر را از چشم خودت به‌در آوری، سپس روشن‌تر می‌بینی و ذره را از چشم برادرت به‌در می‌آوری» با گفته ۲۷، بر این عقیده‌اند که این جملات دلالت دارد بر اینکه تیر در چشم فرد سالک همان ردّ مطلق روزه‌داری و عدم رعایت حقیقت روز شنبه است و او باید معنای باطنی این اعمال را برای برادران بالقوه خود، شرح دهد.^۴

۴-۱. عیسی حقیقتِ شریعت

در گفته‌ای دیگر، عیسی مورد خطاب قرار می‌گیرد: «بیا و بگذار امروز نماز بگزاریم و بگذار روزه بگیریم.» و عیسی در پاسخ می‌گوید: «چه گناهی کرده‌ام، یا در کجا شکست خورده‌ام؟ اما چون داماد حجله را ترک می‌کند، پس بگذار روزه بگیرند و نماز

1. Tertullian, vol. 3, chap. 4, p. 400.

2. Justin Martyr, vol. 1, chap. 12, p. 315.

3. Lüdemann, p. 604.

4. Grant and Freedman, p. 146.

بگزارند» (گفته ۱۰۴). این گفته در عهد جدید^۱ همسان‌هایی با کمی شباهت و تفاوت دارند، به عنوان نمونه در یوحنا، ۷: ۳-۹ عیسی مایل نیست به جشن خیمه‌ها برود و اعمال شرعی یهودی را بجا آورد و یا در مرقس، ۲: ۱۸-۲۰ داریم که عیسی در پاسخ به انتقادی که چرا ایشان بر خلاف فریسیان و پیروان یحیی روزه نمی‌گیرند، دلیل را حضور داماد اعلام می‌کند.^۲ در این گفته از انجیل توماس، روزه و نماز زمانی مُجاز خواهد بود که «داماد حجله را ترک کند» و از آنجا که بنا بر گفته ۷۵ «عزلت‌گزینان و مجرّدان» یا به تعبیر دیگر سالک گنوسی، به حجله وارد خواهد شد، یکی از نتایج می‌تواند این باشد که هیچ‌گاه فرد گنوسی روزه نخواهد گرفت و نماز بجا نخواهد آورد.^۳

یکی از پژوهشگران ضمن بیان آنکه «حجله عروس» به مراسم تشرّف معروف گنوسیان اشاره دارد، می‌نویسد: «اگرچه عیسی در آن هنگام روزه نگرفت و نماز نگزارد، اما آیا ممکن است این گفته تشویقی برای تازه مشرّفین این آیین باشد؟ و شاید آنکه ایشان تشویق می‌شوند که پس از مرگ عیسی روزه و نماز را بجا آورند؟» و چنین نتیجه می‌گیرد: «به نظر می‌رسد روزه گرفتن به عنوان یک عمل پرهیزکارانه در بین ایشان غیر معمول نبوده است که این خود می‌تواند نشانگر زهدی تمام عیار در میان مسیحیان تومایی باشد.»^۴ تعبیری دیگر از این گفته به این صورت است که روزه گرفتن و نماز خواندن تمرینی برای افرادی است که هنوز به «وحدت» نرسیده‌اند اما عیسی که در مقام «وحدت» متمکن است، نیازی به انجام این اعمال ندارد. او در حالی که در جمع پیروانش حضور داشت، مصلحت ایشان را به استفاده هر چه بیشتر از حضور خود مهمتر از هر گونه روزه یا دعایی می‌دانست که ممکن بود آنها بتوانند انجام دهند. به بیانی دیگر عیسی در صدد است که شاگردان و البته مخاطبان را به این نکته رهنمون سازد که حضور خود عیسی مغتنم است، چرا که حقیقت نماز و روزه، عیسایی است که در حجله است و در مقام وحدت تکیه زده.

۱. لوقا، ۵: ۳۳-۳۹؛ متی، ۹: ۱۴-۱۷؛ مرقس، ۲: ۱۸-۲۲؛ یوحنا، ۷: ۳-۹.

2. Wilson, pp. 84-5.

3. Grant and Freedman, p. 191.

4. Patterson, pp. 61-2.

به تعبیری دیگر و بر اساس گفتارهای ذکر شده، گاهی انجام اعمال شرعی مانند نماز و روزه قبیح و زمانی همان اعمال صحیح خواهند بود، اما چه وقت؟ زمانی که داماد از حجله می‌رود؛ به عبارت دیگر تا وقتی فرد مشرف نشده، انجام این اعمال شرعی برای او سودی ندارد ولی اگر مشرف شود آنگاه به حجله‌ای می‌رود که داماد در انتظار اوست و آنگاه است که به باطن اعمال یا همان گنوس پی برده و اعمالش سودبخش خواهند بود.

۲. شریعت و طریقت در آیات و روایات

شریعت از ریشه «شَرَع» در لغت به معنای «راه آشکار»^۱ و «محل آبشخور»^۲ است و در اصطلاح به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام که خدا آن را وضع یا بیان کرده، گفته می‌شود.^۳ طریقت نیز از ریشه «طَرَقَ» در لغت به معنای «راه و روش»^۴ است و در اصطلاح عرفا به جلوه باطنی شریعت و راهی مختص سالکان که آن را جهت وصول به مقامات معنوی می‌پیمایند، گفته می‌شود.^۵

اصطلاح باطن یا بطن در مقابل ظاهر یا ظاهر قرآن هرچند با صراحت در آیات نیامده اما در بسیاری از آنها بر وجود باطن و ظاهر قرآن دلالت دارد.^۶ روایات متعددی نیز بر وجود ظاهر و باطن در قرآن اشاره دارند. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «قرآن، ظاهر و باطنی دارد تا هفت بطن و در روایتی تا هفتاد بطن».^۷ امام باقر (ع) درباره این روایت می‌فرماید: «ظاهر قرآن تنزیل آن و بطن آن تأویلش است. بخشی از آن در گذشته بروز یافته و بخشی از آن هنوز نیامده است.» و ادامه می‌دهد که تعلیم آن را ما «ائمه» می‌دانیم.^۸ بنابراین مقصود از تنزیل، همان معنای ظاهری با توجه به

۱. راغب اصفهانی، ص ۴۵۰.

۲. ابن فارس، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳. طریحی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۴. ابن منظور، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۵. کاشانی، ص ۴۲.

۶. به عنوان نمونه سوره آل عمران، آیه ۷.

۷. قونوی، ص ۱۲۸.

۸. صفار، ج ۱، ص ۳۰۶.

قرائن لفظی و شأن نزول آیه است و منظور از تأویل، مفاهیم باطنی عام، گسترده‌تر و فراتر از معنای ظاهری آیات است. در روایتی دیگر علاوه بر تصریح بر وجود ظاهر و باطن قرآن تأکید می‌شود که دستیابی به باطن «عمیق» قرآن مستلزم داشتن «علم» است.^۱

در حقیقت آیات بسیاری بر این موضوع دلالت دارد که مفاهیم قرآن دارای مراتب مختلف است و فهم آنها بسجی به درت محاصباں دارد. آیه ۱۶ سوره بقره بر این نحو تأکید دارد که مثل‌های قرآنی می‌توانند هدایت‌کننده و یا گمراه‌کننده باشند. حتی این تفاوت فهم به نحوی دیگر مانند تفاوت قائل شدن در مراتب اسلام و ایمان نیز مشاهده می‌شود. از آیه ۱۴ سوره حجرات برمی‌آید که منظور از اسلام، شکل ظاهری دین و مسلمان کسی است که شهادتین را بر زبان جاری ساخته و در سلک مسلمانان وارد شده و از این جهت احکام اسلام بر او جاری است؛ اما ایمان یک امر حقیقی و باطنی و مربوط به قلب و عالم معناست، به بیان دیگر ایمان طریقت است و اسلام شریعت.^۳ در همین زمینه از پیامبر اسلام (ص) منقول است که فرمود: «اسلام امری آشکار و جایگاه ایمان قلب است.»^۴ امام صادق (ع) هم در این باره می‌فرماید: «به وسیله اسلام، جان محفوظ است و ادای امانت می‌شود و فروج بدان حلال می‌گردد، اما ثواب آخرت مربوط به ایمان است»^۵ و در جای دیگر ایمان اقرار و عمل و اسلام تنها منحصر به اقرار تعبیر می‌گردد؛^۶ بنابراین ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست.^۷

۱۱۷

پژوهشنامه ادیان

شریعت و طریقت در انجیل توماس و عرفان اسلامی

۱. کلینی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. مولوی هم رسیدن به ظاهر قرآن را کار مفسران و کشف باطن آن را کار محققان می‌داند: مولوی بلخی، فیه ما فیه، ص ۱۸۶.

۳. نورعلیشاه گنابادی، ص ۳۱۰.

۴. طبرسی، ج ۹، ص ۲۰۸. در جای دیگر (ج ۱، ص ۱۲۲) آمده است که پیامبر (ص) با اشاره به سینه خود، ایمان را سر معرفی می‌کند.

۵. کلینی، ج ۲، ص ۲۴.

۶. همانجا.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۶.

هر چند در قرآن از دو اصطلاح شریعت و طریقت به صراحت ذکری به میان نیامده است اما با توجه به تعریفی که از این دو ارائه شد و با عنایت به احادیثی که در بالا ذکر گردید، می‌توان اینگونه استنباط کرد که شریعت همسان ظاهر و در مقام تنزیل قرآن و طریقت همسان باطن و در مقام تأویل قرآن است؛ مفهومی که روایات مختلفی آن را تأیید می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه از حضرت صادق (ع) مروی است: «کتاب خدا مشتمل بر چهار مرتبه می‌باشد: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت برای عوام است، اسرارها برای خواص، لطایف از اولیا و حقایق برای انبیا است.»^۱

در این میان در برخی احادیث از شریعت و طریقت نام برده شده است، مثلاً از پیامبر (ص) منقول است که فرمود: شریعت، گفتارهای من است، و طریقت کردارهای من، و حقیقت احوال من؛^۲ روایتی که برخی آن را مؤید تقسیم‌بندی امور دینی به ظاهر و باطن می‌دانند.^۳ از دیگر احادیثی که مشیر به تقسیم‌بندی مراتب امور دینی است، روایتی است از پیامبر (ص) که فرمود: «علم سه تاست: آیتی محکم، یا فریضه‌ای عادلانه یا سنتی پا برجا»^۴ که برخی آن را به علم شریعت، طریقت و حقیقت تفسیر و بیان می‌کنند: «در مقام ظاهر آداب است، نام آن سنت قائمه است تا قائمه نباشد علم نگردد، و در مقام نفس اخلاق است که فریضه عادلانه است تا اعتدال نیابد علم نباشد و در مقام قلب، استحکام عقاید و ظهور انوار آنهاست و نام آن آیه محکمه است و بدون استحکام علم نباشد.»^۵

۳. شریعت و طریقت در نزد صوفیه

عرفای اسلامی که ریشه تعالیم خود را در قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین (ع) می‌دانند، با استناد به حدیث نبوی، بر سه جنبه جداناپذیر امور دینی یعنی شریعت،

۱. الصادق (ع)، ص ۴۵۹.

۲. ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۱۲۴.

۳. آملی، ص ۲۱.

۴. کلینی، ج ۱، ص ۳۱.

۵. نورعلی‌شاه گنابادی، ص ۲۳۹.

طریقت و حقیقت تأکید دارند و این سه جنبه را در کمال وحدت با یکدیگر در نظر می‌گیرند. ایشان «شریعت» را همان احکام و قوانین شرع مطهر و «طریقت» را حیات معنوی و احوال مؤمنین و «حقیقت» را مقامی می‌دانند که مقصد اعلای همه سالکان الی الله است.^۱ دیگری بیان می‌کند: «شریعت آن است که او را پرستی و طریقت آن است که او را طلبی و حقیقت آن است که او را بینی.»^۲

هر چند بسیاری از فقیهان این تقسیم‌بندی را به دیده انکار نگریسته و آن را قبول ندارند اما غالب بزرگان اهل تصوف از این تقسیم‌بندی برای تبیین آراء و افکار خود سود جسته‌اند:

دانش‌تَن علم دین شریعت باشد چون در عمل آوری طریقت باشد
گر علم و عمل جمع کنی با اخلاص از بهر رضای حق حقیقت باشد^۳

۱۱۹

پژوهشنامه ادیان

شریعت و طریقت در انجیل توماس و عرفان اسلامی

برخی از صوفیه این سه جنبه را به «قشر»، «لب» و «لب اللب» تعبیر کرده^۴ و بر این باورند که سالک باید که اول از علم شریعت آنچه ما لابد است بیاموزد و یاد گیرد و آن گاه از عمل طریقت آنچه ما لابد است بکند و به جای آورد تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید. ای درویش! هر که قبول می‌کند آنچه پیغمبر وی گفته است، از اهل شریعت است، و هر که می‌کند آنچه پیغمبر وی کرده است، از اهل طریقت است، و هر که می‌بیند آنچه پیغمبر وی دیده است، از اهل حقیقت است.»^۵

عرفا برای تشریح رابطه بین شریعت و طریقت مثال‌های مختلفی ارائه کرده‌اند، برخی گفته‌اند: «طریقت چون دوا و غذای مریض است و شریعت چون آب و هواست، یا طریقت چون معالجات نفسانیه و شریعت چون معالجات بدنیه است، و شریعت جَمِیه^۶

۱. تائبده محبوب علیشاه، ص ۱۷.

۲. عطار نیشابوری، ص ۵۵۲.

۳. شاه نعمت الله ولی، ص ۶۸۸.

۴. آملی، ص ۴۳.

۵. ن.ف.، ص ۷۴.

۶. تعصّب.

است و دفع و طریقت اصلاح مزاج و تقویت، و شریعت سایس^۱ است و طریقت قاید است، شریعت چون چراغ و طریقت چون ماه است.^۲ عارفی هم این سه رکن را به اجزای بادام توصیف می‌کند^۳ و دیگری شریعت را به کشتی، طریقت را به آب و حقیقت را به مروارید تشبیه کرده است.^۴

۱-۳. طریقت باطن شریعت

از منظر صوفیه شریعت و طریقت جزئی از امور دینی و در حقیقت دو روی یک سکه و گسست ناپذیرند و سالک باید در هر مرحله‌ای از سلوک هر دو را پاس بدارد. ایشان معتقدند که همه راه‌ها جز به دنبال‌روی از پیامبر (ص) به بن‌بست می‌رسند و اگر کسی حافظ قرآن و کاتب حدیث نباشد، پیرو مکتب تصوّف نیست^۵ و بیان می‌کنند: «باطنِ درست‌تر، ظاهرِ راست‌تر»^۶ را به همراه خواهد داشت و به این علت شریعت بدون طریقت و طریقت بدون حقیقت راهگشا نیستند:

طریقت بی‌شریعت راست ناید حقیقت بی‌طریقت کی گشاید
شریعت در نماز و روزه بودن طریقت در جهاد اندر فزودن
حقیقت روی در دلدار کردن نظر اندر جمال یار کردن^۷

ایشان معتقدند از آنجا که «هر علم ظاهری، علم باطن را که لب آن است، از فساد و تباهی حفظ می‌کند»^۸ شریعت نیز نگهدارنده طریقت است؛ نکته‌ای که ابن عربی هم در ضمن انتقاد از کسانی که شریعت را در تضاد با حقیقت می‌دانند و چنین بیان می‌کند:

۱. رام‌کننده
۲. نورعلیشاه گنابادی، ص ۲۶۲.
۳. شبستری، ص ۸۱
۴. نجم‌الدین کبری، ص ۹۶.
۵. قشیری، صص ۷۱-۲.
۶. مستملی بخاری، ج ۱، ص ۱۰۰.
۷. خوارزمی، ص ۴۰۸.
۸. کاشانی، ص ۶۵.

«حقیقت همان شریعت است، زیرا اعمال دینی جسم و روح دارند که جسم آن احکام و روح آن حقیقت است.»^۱ عرفا معتقدند: «کامل حقیقی آن است که جامع مراتب شریعت و طریقت و حقیقت باشد» و اشاره می‌کنند: «شریعت و طریقت به منزله مقدماتین صغری و کبری‌اند و حقیقت نتیجه ... طریقت بی شریعت هوا و هوس و وسوسه است، و حقیقت بی شریعت و طریقت زندقه و الحاد... حقیقت نیز بی وسیله شریعت و طریقت حاصل نمی‌شود، حاصل کلام آن است که نزد محققان، شریعت و طریقت، وسایل و آلات و اسباب حصول حقیقتند.»^۲ و دیگری بیان می‌کند: «شریعت چون مسی است اندوده به طلا، و طریقت مس مخلوط است و حقیقت چون طلای خالص است، مس اندود باطل است و طلای سیاه شده اضلال است و هکذا علوم ظاهر و باطن.»^۳

با همه این تأکیدات، بعضی نیز با تکیه بر اعمال و یا گفته‌های برخی صوفیان، آنها را گروهی معرفی می‌کنند که به شریعت بی توجه هستند و خود را بی نیاز از آن معرفی می‌کنند، به عنوان نمونه علامه حلی گفته است: «من جماعتی از صوفیه را در حرم امام حسین (علیه السلام) مشاهده کردم که به هنگام اقامه نماز مغرب و عشا یکی از آنان نماز به جا نیاورد. سؤال کردم که علت ترک نماز آن شخص چه بود؟ یک نفر از آن جماعت در جواب گفت: آن شخص چه حاجت به نماز دارد در حالی که واصل شده است»^۴ و دیگری اینگونه ذکر می‌کند: «صوفیان می‌گویند که ما واصلیم به حق و نماز و روزه و زکات و حج و احکام دیگر مقرر شده که سالک بدان مشغول شود و تهذیب اخلاق کند و او را معرفت حاصل گردد یعنی به حق رسد و چون واصل شد تکلیف از وی برخاست و هیچ از شرایع دین بر او واجب نیست هرچه او کند، نیکو کند.»^۵

اما همانطور که گفته شد متون صوفیه مملو از تأکیدات اکید به سالکان طریقت به

۱. ابن عربی، ج ۱، ۵۵۵.

۲. اسیری لاهیجی، ص ۹۳.

۳. نورعلیشاه گنابادی، ص ۲۶۱.

۴. علامه حلی، صص ۹-۵۸.

۵. حسنی رازی، ص ۱۳۱.

جهت انجام عبادت و انجام آداب شریعت و اقامه آن است و تأکید می‌شود که این عبادت باید مقرون به معرفت باشد؛ نکته‌ای که بزرگان دین هم به آن اشاره دارند.^۱ به عنوان نمونه هرچند مولوی فرد را دعوت به انجام نماز و روزه می‌کند:

لب فرو بند از طعام و از شراب سوی خوان آسمانی کن شتاب^۲
اما در عین حال به این نکته نیز اشاره می‌کنند که ممکن است سالک گول مکر نفس را بخورد؛ چرا که حتی نفس نیز ممکن است برای نیات دیگری غیر از خدا، انسان را وادار به انجام ظاهر اعمال شرعی کند و بیان می‌کند که ممکن است شیطان حتی در

بیس سیر سوسی سم سر را ر سو اب بیار سد سدر عبیس صد سور.

گر نماز و روزه می‌فرمایدت نفس مکار است، مگری زایدت^۳
نکته‌ای که عارفی دیگری در مناجات خود آورده است: «نیکا آن معصیت که تو را به عذر آورد، شو ما آن طاعت که تو را به عجب آورد»^۴ و یا سعدی نیز در بیان عجب حاصل از انجام ظاهری اعمال شریعت می‌گوید: «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز. شبی در خدمت پدر رحمة الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مُصْحَفِ عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دو گانه‌ای بگذارد. چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بختی به از آن که در پوستین خلق افتی»^۵ و به همین جهت است که راهیابی به درگاه الهی مستلزم پاکی باطن است:

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

که برون در چه کردی؟ که درون خانه آیی؟^۶

۱. مثلاً عبارت «جاهل متسک» که علی (ع) درباره گروهی از پیروان خویش می‌فرماید و اشاره به افرادی دارد که در

انجام عبادات و تکالیف به حسب کمیت بسیار کوشا می‌باشند ولی از نظر معرفت و معلومات تهی می‌باشند.

۲. مولوی بلخی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۰.

۳. همان، دفتر دوم، بیت ۲۲۷۹.

۴. انصاری، ص ۴.

۵. سعدی شیرازی، گلستان، ص ۴۹.

۶. عراقی، ص ۲۹۹.

حقیقت دین دربرگیرنده هر دو بعد شریعت و طریقت است و هر یکی بی آن دیگری بی فایده خواهد بود، لذا عرفا بر این نکته تأکید می کنند که امر دین در هیچ مرتبه ای متوقف نمی شود و سالک در هر لحظه باید از نردبان سلوک در ترقی باشد؛ در نزد ایشان هیچگاه بحث نفی اعمال شریعت نیست بلکه توجه دادن به باطن اعمال است بلکه اگر دعوت به جمع شریعت و طریقت می کنند از سالک می خواهند که در عین پابندی به شرع، اسیر صورت و غافل از معنی نشوند و علاوه بر اجرای دستورات ظاهر به باطن و روح اعمال نیز توجه داشته باشند.

چند صورت آخر ای صورت پزست جان بی معنی ات از صورت نرست؟
گر به صورت آدمی انسان بُدی احمد و بوجهل، خود یکسان بُدی^۱

در روایات هم آمده است نه چه بسا تری تری نه نه سها حیری از تریا حواید
نمی برد^۲ بلکه قرآن نیز او را لعنت می کند^۳ و چه بسا کسی که از روزه جز جز تشنگی و گرسنگی بهره ای نمی برد و چه بسا شب زنده داری که از نمازش جز بیخوابی و سختی سودی نمی برد.^۴ نکته ای که مولوی هم به آن اشاره کرده و بیان می کند که حقیقت اعمال دینی و باطن آنها، درون اولیای خداست:

ابلهان تعظیم مسجد می کنند در جفای اهل دل جدّ می کنند
آن مجازست این حقیقت ای خران نیست مسجد جز درون سروران
مسجدی کان اندرون اولیاست سجده گاه جمله است، آنجا خداست^۵

۴. شریعت موسوی، طریقت عیسوی، حقیقت محمدی

آرای عرفا مشحون از تفکیک دو مقام رسالت و ولایت در دین و اعتقاد به این است که

۱. مولوی بلخی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۴-۱۰۲۳.
۲. کلینی، ج ۲، ص ۶۰۷.
۳. مجلسی، ج ۸۹، ص ۱۸۴.
۴. نهج البلاغه، ص ۴۹۵.
۵. مولوی بلخی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۹-۳۱۱۷.

همان‌طور که باطن رسالت، ولایت است، باطن کتاب نیز حکمت است. صاحب تفسیر عرفانی بیان السَّعَادَة در این زمینه می‌گوید: «مراد از کتاب، احکام رسالت است و کتاب تدوینی صورت آن است و مراد از حکمت، آثار ولایت».^۱

از منظر عرفانی، این دو شأنِ نبی مرسل است که منجر به دو شأنِ شریعت و طریقت در دین نیز می‌گردد. مرجع شریعت، شأن رسالت نبی است و مرجع طریقت، شأن ولایت اوست. هر نبی از آن جهت که دعوت به شریعت می‌کند، منذر است و از آن حیث که دعوت به طریقت می‌کند، مبشِّر یا هادی. در آیاتی مثل «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۲ یا آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^۳ و آیه «وَإِنَّمَا أَنْتَ مُبَشِّرٌ وَنَذِيرٌ»^۴ میان دو مقام بسرت و اندر یا سعادت عرب بهاده شده است. انبیا از شأن انذارشان، مردم را به اطاعت اوامر الهی ترغیب می‌کنند و از عذاب دوزخ می‌ترسانند و مشتاق نعمت‌های بهشتی می‌سازند، ولی از شأن تبشیر، خلق را به سوی خدا و برای رساندن به او راهنمایی می‌کنند. حقیقت آن است که اصولاً انذار در انبیا غلبه دارد چون دعوتشان عام است و در اوصیای آنها که مأموریتشان عمومی نیست، شأن تبشیر غالب است. در میان خود انبیا بر حضرت موسی (ع) شأن انذار غلبه بیشتری داشت و شأن تبشیر و هدایت او مغلوب، و آن را به عدّه قلیل اهل معرفت واگذار کرده بود؛ این است که احکام عشره که اصل و مبنای همه احکام شرعی دین یهود است، بر او نازل شد و او از نظر تاریخی مَثَلِ اَعْلَاى جَنَبه رسالت یا بُعد شریعت بود. در آن سو بر حضرت عیسی (ع) شأن تبشیر غلبه داشت و دعوتش منحصر به خواص بود، لذا اصل دعوت او، محبّت به خدا و خلق خدا و طی کردن راه نجات و ورود به ملکوت الهی بود؛ از این رو او مَثَلِ اَعْلَاى ولایت است. به عبارت دیگر شأن رسالت حضرت موسی بر شأن ولایت او غلبه داشت و در مورد حضرت عیسی بالعکس، شأن

۱. سلطان‌علیشاه گنابادی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۳.

۳. سوره احزاب، آیه ۴۵.

۴. سوره رعد، آیه ۷.

ولایتش بر شأن رسالت غالب بود. از این رو موسی به انداز دعوت می‌کرد و عیسی به تبشیر؛ این اقتضای «حقیقت موسویه» و «حقیقت عیسویه» است. اما در حضرت رسول اکرم (ص) به اقتضای «حقیقت محمدیه» این دو شأن در تعادل بود. در این باره حدیثی منسوب به پیامبر خاتم (ص) آمده است که فرمود: «برادرم موسی چشم راستش [چشم باطنین] کور بود و برادرم عیسی چشم چپش [چشم ظاهرین] و من صاحب هر دو چشم هستم.»^۱

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست^۲
 همچنین برخی احادیث ضمن اشاره به آیه ۳۵ سوره نور، مسیحیان را کسانی که رو به شرق و یهودیان را کسانی که رو به غرب نماز می‌خوانند، معرفی می‌کنند.^۳ از این
 بیت بر آن میرسد که «سبت» و «سبت» و «سبت» جمع و
 تفصیل، «تنزیه» و «تشبیه» و بلکه جامع جمیع مقامات آسمانی است^۴ به تبع آن امت اسلامی نیز در نهایت اعتدال قرار دارد.^۵ با توجه به این موارد شاید بتوان از منظر عرفانی در مورد تورات و انجیل چنین حکم کرد که چون عمده و اصل تعالیم حضرت موسی شریعتی است و اصل تعالیم حضرت عیسی طریقتی است، صرف نظر از اینکه آیا واقعاً دو کتاب تدوینی الهی به نام‌های تورات و انجیل به موسی و عیسی داده شده است یا نه، اصولاً تورات اولاً بر تعالیم انذاری یا شریعتی دلالت می‌کند و انجیل نیز بر فرایض و احکام تبشیری یا طریقتی دلالت دارد.

سید حیدر آملی نیز تورات و انجیل را عناوین شریعت و طریقت می‌داند و در تفسیر آیه ۶۶ سوره مائده می‌گوید: «مراد از اقامه (بر پا داشتن) تورات، قیام به ارکان شریعت از جهت ظاهر و مراد به اقامه انجیل، قیام به ارکان آن از حیث باطن و مراد از اقامه «وَمَا

۱. سلطان‌علیشاه گنابادی، ج ۴، ص ۹۹.

۲. مولوی بلخی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱۱.

۳. کلینی، ج ۸، ص ۳۸۱.

۴. قیصری، ص ۵۱۷.

۵. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ^۱ عمل به قرآن و قیام به جمع آنها (ظاهر و باطن) یعنی مقام حقیقت است.^۲ به نظر او گویا مراد خداوند در این آیه قیام سه مرتبه شریعت و طریقت و حقیقت است که مخصوص به موسی و عیسی و محمد(ع)، کامل ترین انبیا و رسولان، هستند. وی علت غایی رسالت این سه نبی را همین می‌داند: «موسی(ع) به طور مطلق برای تکمیل ظواهر آمد به اضافه تکمیل بعضی بواطن، و این امر از ترتیب تورات دانسته می‌شود و عیسی(ع) به طور مطلق برای تکمیل بواطن آمد به اضافه تکمیل بعض ظواهر، و این امر از ترتیب انجیل دانسته می‌شود و پیامبر(ص) برای تکمیل هر دو طرف (ظاهر و باطن) و جمع بین این دو مرتبه آمد به دلیل آنچه خود می‌گوید: قبله من بین مشرق و مغرب است، و این نیز از ترتیب قرآن دانسته می‌شود.»^۳ پس شاید بتوان از منظر عرفانی گفت که تورات و انجیلی که خداوند به موسی و عیسی داده است، ماهیت شریعتی تعالیم موسی و روح طریقتی تعالیم عیسی هستند که بعداً به صورت دو کتاب تدوینی به تفصیل به صورت مکتوب درآمده‌اند.^۴

نتیجه گیری

مسیحیت یکی از طریقت‌های عرفانی برخاسته از دین شریعت محور یهود بوده است که برای ارائه مسیری جهت سلوک و ارتقای معنوی مؤمنین طرح‌ریزی شده بود. انجیل توماس نیز به عنوان متنی کهن که شامل گفتارها و تعالیم اصیل عیسای ناصری است رفتارهای مزورانه و سنت‌های تقلیدی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. با توجه به اینکه فریسیان یهودی تنها به ظاهر قوانین شرعی توجه داشته‌اند و بدون حضور قلب آن اعمال را انجام می‌داده‌اند، مخاطبان انجیل توماس به این موضوع توجه داده می‌شوند که باید

۱. آنچه به آنها نازل شد.

۲. آملی، جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ۵۱۱.

۳. همان، ص ۳۵۷.

۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: پازوکی، شهرام، حکمت مسیحی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران،

۱۳۹۵، صص ۱۲۹-۳۷.

نیت خود را تصحیح کنند و بدانند عملی که از قلب فرد نشأت نگرفته باشد، چیزی جز ریا و لاجرم باطل نیست. در این متن مقدس اعمال شریعت نفی نمی‌شوند بلکه با هدف تلنگر زدن به مخاطب و آگاه ساختن او، به معنای باطنی و حقیقت اعمال تأکید می‌شود و به همین جهت «روزه‌داری» شرط ورود به ملکوت و «پاس داشتن حقیقت روز شنبه» زمینه‌ساز دیدار پدر است.

بنا به بعضی روایات اسلامی، امور دینی به «شریعت» که احکام و قوانین شرع و «طریقت» که حیات معنوی و احوال مؤمنین است، تقسیم شده است که همین تقسیم‌بندی در مورد قرآن نیز صادق است، یعنی این کتاب مقدس ظواهر و بواطنی دارد که هر کس به فراخور سطح معرفت خود از آن بهره می‌برد. صوفیه نیز که حاملان معنویت اسلام هستند، حقیقت دین را دربرگیرنده هر دو بُعد شریعت و طریقت و آنها را دو روی یک سکه و گسست‌ناپذیر می‌دانند. ایشان معتقدند که سالک باید در هر مرحله‌ای از سلوک هر دو را پاس بدارد و در عین پابندی به شرع، اسیر صورت و از معنی غافل نشود و علاوه بر اجرای دستورات ظاهر، به باطن اعمال نیز توجه داشته باشد چه آنکه کامل حقیقی کسی است که جامع مراتب شریعت و طریقت و حقیقت باشد زیرا هر یکی بی آن دیگری بی‌فایده خواهد بود.

اعمال و احکام هر یک از ادیان ظاهر و باطنی دارند که به آنها شریعت و طریقت گفته می‌شود. از آنجایی که مسیحیت در ذات خود دینی باطن‌گراست و بر توجه به روح اعمال شرعی و تصحیح نیت تأکید دارد، لذا گفتارهای انجیل توماس به عنوان متنی دربردارنده آموزه‌های اولیه و اصیل مسیحیت، مشحون از تذکر دربارہ این نکته است که انجام ظاهری احکام بدون حضور قلب امری باطل است. عرفای اسلامی نیز با همین رویکرد تأکید دارند که ایشان نه در پی نفی شریعت بلکه بر این باورند که عبادات باید مقرون به معرفت باشند و امر دین در هیچ مرتبه‌ای متوقف نمی‌شود و سالک در هر لحظه باید از نردبان سلوک در ترقی باشد؛ چه آنکه شریعت بدون طریقت و طریقت بدون حقیقت راهگشا نیستند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه، تصحيح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

– آملی، سیدحیدر، أنوار الحقیقة و أطوار الطریقة و أسرار الشریعة، قم، نور علی نور، ۱۳۸۲.

– ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.

– ابن عربی، محیی الدین، مجموعة رسائل ابن عربی، بیروت، دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۱ ق.

– ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مكتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.

– ابن منظور، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

– اسیری لاهیجی، محمد، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، بمبئی، ۱۳۱۲.

– انصاری، خواجه عبدالله، مناجات نامه، کرمان، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۸۲.

– تابنده محبوب علیشاه، حاج علی، خورشید تابنده، چاپ دوم، تهران، حقیقت، ۱۳۷۷.

– حسنی رازی، مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.

– خوارزمی، کمال الدین حسین، ینوع الأسرار، تهران، انجمن مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.

– راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.

– سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، کلیات سعدی، چاپ چهارم، تهران، نشر نامک، ۱۳۸۳.

– سلطان علیشاه گنابادی، حاج ملاسلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.

– شاه نعمت الله ولی، سید نورالدین، دیوان اشعار، تهران، نشر باران، بی تا.

– شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، تهران، طهوری، ۱۳۶۸.

– الصادق (ع)، جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.

– صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، چاپ دوم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق.

– طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۱۲۸

پژوهشنامه ادیان

سال شانزدهم، شماره سی و دو، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵.
- عراقی، فخرالدین ابرهیم، کلیات عراقی، چاپ چهارم، تهران، سنایی، ۱۳۴۸.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، تذکرة الاولیاء، چاپ پانزدهم، تهران، زوّار، ۱۳۸۴.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف الحق و نهج الصلوة، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، الرسالة القشیریة، قم، بیدار، ۱۳۷۴.
- قونیوی، محمد بن اسحاق، اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مستملی بخاری، اسماعیل، شرح التعرف لمذهب التصوّف، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
- مولوی بلخی، جلال الدین محمد، فیہ ما فیہ، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۶.
- نجم الدین کبری، احمد بن عمر، فوائح الجمال و فواتح الجلال، چاپ دوم، قاهره، دار السعاد الصباح، ۱۴۲۶ ق.
- نسفی، عزیزالدین، الإنسان الكامل، چاپ هشتم، تهران، طهوری، ۱۳۸۶.
- نورعلی شاه گنابادی، حاج ملاعلی، صالحیہ، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- Bets, Hans D. and et al., *Religion Past and Present: Encyclopedia of Theology and Religion*, Boston, Brill, 2010.
- Bruce, Frederick F., *Jesus and Christian Origins Outside the New Testament*, Eerdmans Pub Co, 1974.
- Clement of Alexandria, *Stromata*, Translated by William Wilson, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library, 1885.
- Cyril of Jerusalem, *Catechetical Lectures*, In *the Fathers of the Church*, Translated by John Henry Parker, London, Oxford, 1839.

- _ Dorese, Jean, *The Secret Books of the Egyptian Gnostics*, Mjf Books, 1997.
- _ Dunn, James D. and Rogerson, John, *Eerdmans Commentary on the Bible*, 2003.
- _ Ehrman, Bart D., *Lost Scriptures*, Oxford University Press, 2003.
- _ Gathercole, Simon, *The Gospel of Thomas; Introduction and Commentary*, Brill, Leiden, 2014.
- _ Grant, Robert M. and Freedman, David N., *The Secret Sayings of Jesus according to The Gospel of Thomas*, Fontana Books, 1960.
- _ Guenon, Rene, "Christianity and Initiation", In *Insights into Christian Esoterism*, Translated by Henry D. Fohr, Sophia Perennis, 2001.
- _ Hippolytus, *The Refutation of All Heresies*, Translated by J. H. MacMahon, In *The Apostolic fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library, 1886.
- _ Justin Martyr, *Dialogue with Trypho*, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library, 1885.
- _ Lüdemann, Gerd, *Jesus After 2000 Years*, Prometheus, 2001.
- _ Meyer, Marvin W., *The Gospel of Thomas: The Hidden Sayings of Jesus*, San Francisco, Harper & Collins, 1992.
- _ Patterson, Stephen J., "Understanding the Gospel of Thomas Today", In *The Fifth Gospel: The Gospel of Thomas Comes of Age*, Patterson and et al., Trinity Press International, 1998.
- _ Robinson, James M., *The Nag Hammadi Library*, 3rd ed., San Francisco, Harper One, 1990.
- _ Rudolph, Kurt, *Gnosis: The Nature & History of Gnosticism*, Translated by Robert McLachlan Wilson, Harper San Francisco, 1987.
- _ Tertullian, *An Answer to the Jews*, Translated by Philip Holmes, In *The Apostolic Fathers*, Philip Schaff (ed.), Christian Classics Ethereal Library, 1885.
- _ Wilson, Robert McL., *Studies in Gospel of Thomas*, A. R. Mowbray & Co. Limited, 1960.

۱۳۰

پژوهشنامه ادیان

سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱